بسمه تعالی

اداره کل آموزش و پروش استان گلستان

مدیریت آموزش و پرورش شهرستان مینودشت

نام آموزشگاه شهید مطهری

نام دبیر

اداره تکنولوژی و گروه های آموزشی استان گلستان

محل مهر آموزشگاه

تعداد صفحه:1
تعداد سوال: 1
زمان پاسخگویی:
تاریخ آزمون: /۰۳/۱٤۰٤

خرداد۱٤۰٤

نام و نام خانوادگی دانش آموز:
رشته تحصیلی:
پایه تحصیلی:هفتم
عنوان درس: املاء

او زنگ تفریح میان دانش آموزان می رفت و با آنان گفتگو می کرد. رفتار او با دانش آموزان چنان بود که بعد از دانش آموختگی، رشته دوستی را قطع نمی کردند.شهید رجایی به معلمی عشق می ورزید.در آغاز سال تحصیلی با شاگردانش عهد و پیمانی داشت که تا آخر سال،هم خود و هم شاگردانش در حد توان به آنها پای بند می ماندند.

مصطفی ناراحت شد.اصلا فکر نمی کرد کسی فقیرتر از خود او هم پیدا شود. با خودش گفت: «حتما خیلی نیازمند است که گدایی می کند.» بعد دستش را در جیب کرد.احساس کرد صدای به هم خوردن سکه ها را می شنود.کمی مکث کرد.انگار کسی به او می گفت:«مصطفی این کا را مکن.خودت بیشتر به این پول نیاز داری .»

امام خمینی(ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی بیش از ده سال،رهبری کشور را بر عهده داشت.در زمان رهبری، خصوصیات دوران جوانی و میان سالی خویش را حفظ کرد و همچنان افتاده و فروتن بود.هیچ گاه قدرت،او را از یاد خدا و محبت مردم، غافل نساخت.مردم نیز او را از جان و دل دوست می داشتند او محبوب همه ی مسلمانان جهان و مایه ی افتخار مردم ایران بود.

آنها می خواستند:«نمی توانم» های خود را دفن کنند!کندن زمین ده دقیقه ای طول کشید؛چون همه ی بچه های کلاس دوست داشتند در این کار شرکت کنند.هر کدام از آنها حداقل یک ورقه ی پر از «نمیتوانم»در آن گودال دفن کرده بودند.معلمشان هم همین طور!

آدم آهنی آن قدر از ملاقات با شاپرک خوشحال بود که اصلا متوجه باز شدن درهای نمایشگاه و انبوه تماشاگرانی که به داخل آمده بودند،نشد.وقتی انبوه مردم به سراغش آمدند و سوالها را یکی یکی پرسیدند،او دو سوال اول را با هم اشتباه کرد و به سوال سوم هم جواب غلطی داد.یکی از افراد سرشناس و مهم که در حال بازدید کردن از آدم آهنی بود،با عصبانیت گفت: او ما را مسخره می کند! با سرعت به طرف رییس این قسمت رفت تا او را از وضعیت آدم آهنی آگاه کند.